

سر می برد. به این فکر کردم که سبدهای سیار کتابخوانی راه بیندازیم تا صیادها هم کتاب بخوانند.» ایده عبدالحمید درخشان بود و خیلی زود با استقبال صیادها بنابر ماهیگیری زمین مواجه شد.

عبدالله بهار، مدیر بهره برداری اسکله صیادی زمین، یکی دیگر از اهالی اهل ادبیات زمین است. ۴۰ ساله است و اهل شعر و مدرسه خوشنویسی. وقتی مدیر بنابر ماهیگیری اهل ادبیات باشد، ایده تشکیل سید سیار کتابخوانی برای صیادها هم آرزوی دور از دسترس نیست. در زمین صندلج صیادی فعال است. ۷۰ لیتر فایبر گلاس که سفرهای صیادی شان دو ماهه است و ۲۰ تا ۲۲ نفر کار می کنند و در لجنهای کوچک ۱۲، ۱۳ نفر. از ۱۵ ساله تا ۷۰ ساله. آنها به دریا می روند تا ماهی های تن، هور و گیدر را صید کنند. یعنی همان ماهی های مورد نیاز کارخانه های تولید کتسرو تن ماهی. کارخانه هایی که ورکشکنگ شان در اواخر دولت محمود احمدی نژاد باعث بیکاری بسیاری از صیادها و کارگران کارخانه های منطقه شده بود. حالا اما وضع کمی بهبود یافته. صیادها با انگیزه بیشتری به دریا می روند تا با نان حلال برگردند. «رحمت صیادها زیاد است، ولی خوب به طور متوسط بین یک تا یک و نیم میلیون تومان درآمد دارند. گاهی کمتر و گاهی بیشتر. صاحبان لجنها ولی سود بیشتری می برند.» اینها حرفهای یکی از صیادهای زمین است. از وضع اقتصادی صیادها راضی نیست، اما آخر حرفش می گوید: «خدا را شکر».

صیادهایی که باید روزها روی آب زندگی کنند، حالا یک سالی است که سرگرمی جدیدی پیدا کرده اند: کتاب خواندن. آنها که سواد دارند برای آنهاهی که سواد خواندن ندارند کتابها را با صدای بلند می خوانند.

■ **سه ماهه هر سید ۵ کتاب**

مدیر بهره برداری اسکله صیادی زمین روش اجرای طرح سید سیار کتاب را توضیح می دهد: «هر سید ۵ کتاب می گذاریم. هر لنجی که برمی گردد، در سفر بعدی سید سیار دیگری را در اختیارش قرار می دهیم و سید آنها را به لنج بعدی می دهیم. در این سبدها کتابهای ادبی و داستان و کتابهای زیست محیطی که به درد صیادها می خورد، می گذاریم. اما هر چه گشتم کتاب زیادی درباره دریا گیرمان نیامد. نشریه و مقاله هایی هم درباره صید داریم که صیادها که نتیجه خوبی داشت.» اشاره عبدالله بهار به مقاله ای درباره تبعات صید کوسه است که باعث شده صید کوسه از سوی صیادها کم شود: «ما گریزهای سازمان شیلات می گفتند. خیلی کمتر صید شده است. باورش نمی شد یک مقاله این قدر تاثیر داشته باشد.» کم کم باید از عبدالله بهار، مدیر اسکله صیادی زمین خداحافظی کنیم. او هم مثل بسیاری از خوشنویس های دیگر زینش به شعر خواندن باز است. وقتی می پرسیم آیا حرفی برای گفتن باقی مانده، بدون فوت وقت از حافظ می خواند: «کی شعر تن انگیزد خاطر که حزین باشد/ یک تنگنه از این معنی گفتیم و همین باشد.»

کارها را با جدیت دنبال می کنند. بچه ها کتاب می خوانند و درباره کتابها با یکدیگر حرف می زنند. همین چند روز پیش کتاب «بیتی و زیتی» اثر حدیث لزر غلامی را به همراهی ۸ تا ۹ ساله عضو کتابخانه بلندخوانی کرده بودند.

فیلم کوتاهی از بلندخوانی آنها در کانال تلگرام کتابخانه منتشر شده بود و از قضا نویسنده کتاب هم فیلم را دیده بود و روز بعد حدیث لزر غلامی هم برای بچه های زمین یک پیام ویدیویی فرستاد و گفت: «ویدیو با اون شوق و ذوق و اون لهجه محشر بودی. نمی شناختمت. تا به حال ندیده بودمت. اما داشتی کتاب من رو می خوندی: بیتی و زیتی. از این که کتاب من به روستای شما رسیده و تو با اون شوق و ذوق و اون لهجه محشر و اون خنده آخرت می خویشی، فکر کردم باید حتما ازت تشکر کنم. کتاب خواندن شما به ما نویسنده ها امید نوشتن می ده. دوستتون دارم.» آقای بهار از این اتفاق ها خرسند است. او تصمیم دارد که کم کم کتابخانه های

محلای را هم راه اندازی کند. هر چند به دلیل دست تنها بودن کمی هم گلاهیمنند باشد: «بهاد کتابخانه های عمومی متأسفانه هیچ کمکی به ما نکرد. تصور می کردند قرار است اتفاقاتی بیفتد. اما من و دو پسر و آقای پرداخته چهار نفری کار را پیش می بریم. دهیاری یک زمین هم برای کتابخانه در نظر گرفته که امیدواریم هر چه زودتر ساخته شود.»

■ **کتابخانه به «پریس» هم رسید**

عبدالحمید بهار وقتی دید مردم زمین پای ثابت کتابخانه اند و کار دیگر سر و شکل گرفته، تصمیم گرفت که در یکی از روستاهای نزدیک زمین هم کتابخانه راه بیندازد. یکی از اهالی روستای پریس یک مغازه را به رایگان به کتابخانه اختصاص داده است. روستای پریس هم حدود ۷ هزار نفر جمعیت دارد. حالا به گفته عبدالحمید کتابخانه این روستا هم ۵۰۰ جلد کتاب دارد و رفته رفته بچه های آن جا هم دارند کتابخوان می شوند.

■ **صیادها کتاب می خوانند**

قصه زمین و آقای بهار اما هنوز تمام نشده. دوباره باید به زمین برگردیم و قصه را در آن جا پی بگیریم. این بار باید برویم سراغ صیادها. یعنی سراغ بیشتر مردم زمین. آنها معمولاً با شنواری صید صنعتی برای صیادی به مأموریت های ۲۵ روزه می روند. عبدالحمید که خودش روزگاری صیاد بوده، خوب درک صیادها را می شناسد: «روی آب هیچ امکانات تفریحی وجود ندارد. ۲۵ روز تا دو ماه روی آب بودن حوصله آدم را

گزارش از روستای «زمین» که کودک و بزرگش کتابخوان هستند

صیادها روی آب کتاب می خوانند



عکس: شهروند

شد. این اتفاقات سال ۹۳ است. چند ماه بعد در اسفندماه ۹۳ بچه های روستای زمین ثمره شوق کتابخوانی شان را دیدند؛ روستای زمین به همراه ۹ روستای دیگر به عنوان روستای دوستدار کتاب انتخاب شد. افتخاری یک بار دیگر در سال ۹۴ هم تکرار شد تا آقای بهار و بچه های کتابخانه بهار زمین دلگرم تر از همیشه رانسان را ادامه دهند.

■ **نویسندهای که ویدیوی تشکر فرستاد**

کتابخانه روستای زمین حالا دیگر فقط یک کتابخانه نیست، بلکه باتوق بیشتر بچه های روستاست. کتابخانه ای که اسیر شیوه سنتی امانت دادن کتاب نمانده است. بلندخوانی کتاب، نقد کتاب، دعوت از نویسندگان و شاعران و تماشای فیلمهای کوتاه و... همه و همه اتفاقاتی است که در این کتابخانه کوچک روستایی رخ داده است و هنوز هم ادامه دارد. عبدالحمید اما به همین وضع بسنده نکرده. زمین یکی از روستاهایی است که در «طرح جام باشگاههای کتابخوانی» مشارکت کرده است. طرحی که هدف از اجرای آن ترویج کتابخوانی در کشور است.

مطالعه و بحث کودکان درباره کتاب، چرخش کتاب در میان همسالان، ارزیابی کتاب براساس نظر شخصی، نوشتن نامه به نویسندگان، تولید فیلمهای کوتاه یک دقیقه ای و ارتباط مستقیم با نویسندگان کودک و نوجوان از ویژگی های طرح جام باشگاههای کتابخوانی است. اهالی زمین حالا همه این

سخن کرده است. آموزش پرورشی که مدارسش دوست ندارند به «دردرس» بیفتند، پس ترجیح می دهند به همان بخشنامه های از بالا به پایین خودشان عمل کنند.

عبدالحمید اما کوتاه نیامد. او کتابخانه را در خانه خودش راه انداخت و در آن جا به بچه های روستا کتاب امانت می داد. «فتم قفسه خریدم و آرام آرام اطلاع رسانی را شروع کردم. بچه ها کم کم به سمت کتابخانه جذب شدند. خیلی از بچه های که در خانه کتاب داشتند هم کتابهای شان را به کتابخانه هدیه کردند. کم کم تعداد کتابهای کتابخانه به ۶۰۰ جلد رسید.

رفته رفته که بیشتر کارمان شکل گرفت. انجمن حلی هم کمک کرد. الان بیش از دوهزار جلد کتاب داریم.» حالا در روستای ۱۱ هزار نفری زمین ۷۰۰ کودک و نوجوان عضو کتابخانه بهار هستند. اعضای دختر کتابخانه از اعضای پسر بیشترند. آن هم در روستایی که به گفته عبدالحمید تا چندسال پیش دخترها فقط اجازه داشتند تا دوم راهنمایی درس بخوانند. «وضع فرق کرده. خانواده ها دیدشان عوض شده. الان ۴۰۰ دختر از دبستان تا دبیرستان در زمین مدرسه می روند.»

روستای زمین حالا برای خودش «سری توی سرها» درآورده است. استقبال کم نظیر بچه های روستای زمین از ایده آقای بهار باعث شد تا او احساس کند که دیگر محیط خانه برای کتابخانه مناسب نیست. شورای روستا تشکیل جلسه داد و سرانجام یک کانکس برای ایجاد کتابخانه تهیه

کتابهای خوانده شده. عبدالحمید فوق دیپلم رولوب عمومی دارد. ۱۷ سال صیاد بوده، اما چند سالی است که به اداره بهداشت رفته و به عنوان بهوزر کار می کند. عبدالحمید ۴۴ ساله حرفهای به تمام معنا «از بچگی هر چه پول تو جیبی می گرفتم را کتاب می خریدم. در دوره نوجوانی ما مجله «کودک مسلمان بلوچ» در سیستان و بلوچستان منتشر می شد و جشنواره های ادبی هم بر پا می کرد. من در اکثر جشنواره ها شرکت می کردم.

در نشستها هم با نویسندگان و شاعران دیدار می کردم.» اشاره عبدالحمید به مجله ای است که از سوی سیاه پاسداران بنیان گذاشته شده بود. نخستین جشنواره شعر در آن مجله سال ۱۳۶۷ با حضور چهره های چون: مصطفی رحماندوست، افشین علاء، جعفر ابراهیمی، بیوک ملکی، افسانه شعبان نژاد و الهه کسمایی در زاهدان برگزار شد و شاعران و نویسندگان

آثار شان را برای بچه ها خواندند. چنین فضایی بر عبدالحمید هم موثر افتاد تا جایی که او دست به قلم شد. «برای تعدادی از مجلات مطلب می نوشتم و می فرستادم. برای مجله کیهان بچه ها و سروش نوجوان خیلی مطلب نوشتم.» آقای بهار یک عاشق کتاب و کتابخوانی است. عبدالحمید از آن کتابخوانی نیست که فقط صرف کتابخواندن برایش ارزش باشد یا بخواهد از طریق کتاب خواندن بیشتر برای هویت اجتماعی خودش ارزش افزوده ایجاد کند و او همچنان که در این سالها کتاب خوانده در اندیشه تکثیر این رویه هم برآمده او کاری کرده کارستان.

■ **تاسیس کتابخانه بهار زمین**

قصه اصلی از سال ۸۴ شروع شد زمانی که عبدالحمید به کتابخانه شخصی اش سر زد و ۴۰۰ جلد کتاب را جدا کرد. کتابهایی که دیگر بهشان نیازی نداشت. قصد داشت کتابهایش را به دانش آموزان یک مدرسه هدیه دهد. «وقتی که کار انتخاب کتابها تمام شد فکر تازه ای به ذهنم رسید. پیش خودم گفتم بهتر است تمام کتابها را در کتابخانه مدرسه بگذاریم که همه بچه ها استفاده کنند. بچه ها خیلی مشتاقانه از من استقبال کردند. اما مدیر وقت مدرسه خیلی روی خوش نشان نداد. می گفت به بچه ها آسیب می زند و از درس و زندگی باز می ماند.» همان قصه تکراری آموزش پرورش محافظه کار که تا دور افتاده ترین مدارس هم

■ **پاسارگاد: امین شول سیرجانی اخیراً**

در سفری به روستای زمین در شهرستان چابهار از زیست و سلوک اهالی این روستا گزارشی برای روزنامه شهروند تهیه کرده است. این گزارش را از آن رو که



نقطه بی دور افتاده در میهن مان را پیش روی مخاطبان می نهد، نکات جالب بسیاری را در خود دارد که ما را بران داشت تا آن را با مخاطبان پاسارگاد به اشتراک بگذاریم.

دخترها و پسرهای شهنای کنار دریا نشسته اند. لباس یکی از دخترها سوزن دوزی بلوچی سبزرنگ دارد. نشسته مقابل بقیه و کتابی دستش گرفته و قصه ای که خوانده را با موجی نزدیک و دور می شود و صدای دختر شنیدنی است. روایتی که با لهجه شیرین او در آمیخته و قصه ای جدیدی از دلش متولد شده.

یکی دو نفر از بچه ها درباره کتاب سوال دارند. همه به آقای بهار نگاه می کنند. آقای بهار لیخند می زند. رضایت در چهره اش هویداست. آقای بهار بچه ها را تشویق می کند. از کتاب تعریف می کند. درباره نویسنده توضیحاتی می دهد و جمع سرخوش بچه های روستا را جمع قصه شنیدن می کند. روایت دختر که تمام می شود، یکی از پسرهای آماده می شود. قصه کتابی را که این هفته به امانت گرفته، برای بچه ها و دریا

روایت کند. دوباره نظم برقرار می شود. چند تا از بچه هایی که آن اطراف مشغول بازی هستند هم آرام آرام به حلقه بچه های کتابخوان روستا اضافه می شوند. دو تا از پسرهای بازیگوش آن اطراف اسلحه های پلاستیکی شان را غلاف می کنند. دست از مبارزه با دشمن فرضی می کشند و به بچه های کتابخوان می پیوندند. حالا حلقه بزرگتر شده. ۲۸ نفر شده اند. ۱۴ دختر و ۱۴ پسر. این برنامه پنجشنبه های بچه ها است. آنها هر پنجشنبه با بچه های روستا قرار دارند تا قصه ای را که خوانده اند برای یکدیگر تعریف کنند. آن هم کنار دریا. دوست دارند دریا هم قصه را بشنود.

■ **عبدالحمید برای اهالی «زمین» چه کرد؟**

این جا «زمین» است. روستایی بزرگ و آرام در شهرستان چابهار در استان سیستان و بلوچستان. بنابر مهمی که شغل اغلب مردمانش صیادی است. گردشگران حرفه ای که به چابهار سفر کرده اند، «سواحل مکران» برایشان دیدنی است و چه جای بهتر از زمین یا آن همه زیبایی. یکی شان کوه های مینتیاوری است که هر گردشگری را به تأمل وامی دارد. زمین از غرب به چابهار و از جنوب به دریای عمان محدود می شود. صخره های زیبا و ماسه های طلایی دیگر نشانه های

متنصر به فرد این روستا به شمار می روند. عبدالحمید بهار یکی از اهالی روستاست. همان مردی که روز پنجشنبه با بچه ها رفته بود کنار ساحل برای تعریف قصه

هنرستان فنی و حرفه ای پسرانه غیر دولتی

زنوبیر

ثبت نام آغاز شد

با کادری مجرب و اساتید برجسته
با مجهزترین و به روزترین امکانات آموزشی

برای سال تحصیله ۹۶-۹۷ هنرجوه پذیرد

وابسته به شرکت زنوبیر ایرانیان

چهارراه ابوریحان - خیابان خواجه نظام الملک - ساختمان هلال احمر

۰۹۱۳۷۶۹۳۰۵۶ - ۰۹۱۲۹۳۴۵۱۶۱

موسس: محمدعلی علیپور

مدیر سابق دبیرستان های امام خمینی و ابن سینا

در چهار طبقه از بین دانش آموزان پایه نهم با معدل ۱۴ در رشته های

مکانیک

الکترونیک

الکتروتکنیک

تاسیسات

برای سال تحصیله ۹۶-۹۷

هنرجوه پذیرد